خراسان شمالی
روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی خراسان شمالی

پاکیزه نبودن جوی آب کودکی را تا حد مرگ پیش برد

کودک ۴ ساله ای در محله ناظر آباد بجنورد به دلیل پوشیده شدن جوی آب از آشغال داخل آن و زیر پل افتاد و تا حد مرگ پیش رفت اما نجات پیدا کرد. به گزارش خبرنگار ما پسر بچه ۴ ساله ای هنگام بازی کردن داخل جوی آب افتاد و با فشار آب به زیر پل کوچکی رفت و به مدت ۱۵ دقیقه گیر افتاد. این پسر بچه در نهایت با تلاش پدرش از زیر پل بیرون کشیده شد. یکی از بستگان کودک که شاهد این ماجرا بود در این باره گفت: کودک مذکور مقابل در خانه اش به همراه دوستانش در کنار جوی آبی که از کنار منزلشان می گذشت مشغول بازی بود. به علت پوشانده شدن روی آب توسط زباله ها پسر بچه که قصد عبور از روی جوی آب را داشت هنگام گذاشتن پا روی زباله ها ناگهان به داخل جوی آب افتاد. وی ادامه داد: در این هنگام با سر و صدای دوستان پسر بچه متوجه ماجرا شدیم و سریع خودمان را به محل حادثه رساندیم اما با توجه به تنگ و سیمانی بودن پل نجات کودک بسیار سخت بود. در نهایت بعد از ۱۵ دقیقه تلاش توانستیم کودک ۴ ساله را که بی هوش و شکمش پر از آب شده بود از زیر پل بیرون بیاوریم. وی افزود: با توجه به شرایط کودک حاضران در صحنه گمان می کردند او جان سپرده است اما با کمک عوامل اورژانس دوباره علایم حیاتی در او پیدا شد و او را به بیمارستان منتقل کردند.

اخبار

کلاهبرداری با نام بیمه ناکام ماند

فرد کلاهبردار با هوشیاری طعمه اش ناکام ماند و تیرش به سنگ خورد. زنی که مورد کلاهبرداری قرار گرفته بود در این باره گفت: روزی بعد از این که با بیمه قرارداد بستم بعد از گذشت مدت اندکی فردی که خودش را کارمند یک شرکت بیمه مذکور معرفی می کرد با من تماس گرفت و عنوان کرد به دلیل اینکه شرکت بتواند برخی مزایای بیمه را هم پوشش دهد باید یک مبلغ اضافی را پرداخت کنم. هنگامی که من این درخواست را رد کردم گفتند الزامی است و پیک به در خانه شما می آید تا وجه را دریافت کند. من هم سریع با دفتر بیمه گر تماس گرفتم تا اعتراض خودم را به مسئول شرکت اعلام کنم که در کمال تعجب کارمندان بیمه مذکور عنوان کردند که از چنین موضوعی بی اطلاع هستند و از من خواستند پولی به کسی پرداخت نکنم چون این آدم ها با این روش تا حالا از چندین نفر کلاهبرداری کرده اند. بعد از این اتفاق این سوال در ذهنم ایجاد شد که چگونه این کلاهبرداران از بیمه کردن خودروی من اطلاع یافته اند در حالی که هیچ کس جز من و دفتر بیمه گر از این ماجرا خبر نداشت.

خسارت به خودرو در پی سقوط تیر برق

نجفیان- سقوط تیر چراغ برق در خیابان فرومندی اسفراین به ۲ خودروی سواری خسارت جدی وارد کرد.به گفته مدیر توزیع نیروی برق اسفراین، ماموران شرکت پیمانکار در حال تعویض تیر برق خیابان شهید فرومندی بودند که بی احتیاطی راننده جرثقیل حادثه آفرید. «سید ابراهیم سامانی» افزود: بر اثر بی احتیاطی راننده جرثقیل، زنجیر نگهدارنده تیر برق موجب حادثه برای ۲ خودرو شد اما خوشبختانه به دلیل نبود سرنشین کسی آسیب ندید.

ماجرای دختری که مسیر زندگی اش را تغییر داد

پایان کابوس اعدام و امید به تحصیل در دانشگاه

صدیقی

طناب دار و بالا رفتن از آن را بارها مقابل چشمانش تجسم کرده و بارها نیز کابوسش را دیده اما امید به آینده را از دست نداده است. با آن که دختر خانواده بوده است اما تحصیل را رها کرده و با آرایشگری و مسافرکشی مرد خانواده اش شده بود اما با گرفتن فرمان طمع ، آینده و سرنوشت خودش را به سمت پرتگاه سوق داد.

۷ سال از آن روزی که وارد زندان شد می گذرد اما با وجود زندانی شدن و صدور حکم اعدام امیدش به زندگی را از دست نداد و شروع به حفظ قرآن کرد. وقتی مسئولان متوجه متنبه شدن او می شوند با پیگیری صورت گرفته حکم اعدامش به حبس ابد تبدیل می شود. پس از این اتفاق، او به زندگی امیدوارتر می شود و شروع به درس خواندن می کند. حالا او آماده ورود به دانشگاه است. او پاسخگوی سوالات خبرنگار ما درباره سرگذشت زندگی اش می شود.

به چه جرمی زندانی هستی؟

حمل مواد مخدر.

چند سال است که در حبس به سر می بری؟

۷سال است که چوب اعتماد بی جا و طمع خودم را پشت میله های زندان می خورم.

چه نوع موادی حمل کردی و مقدارش چقدر بود؟

حدود ۳۸ کیلو مواد از نوع کراک حمل کردم.

چه حکمی برایت صادر شد؟

اوایل به خاطر سنگینی جرم مواد حکم اعدام برایم صادر شد اما بعد از چند سال به خاطر بار اول بودنم و نداشتن سوءسابقه بخشش گرفتم و به من حکم ابد دادند.

تو یک دختر هستی چرا دست به قاچاق مواد زدی؟

گفتم مواد مال من نبود. در واقع اصلا من از وجود مواد بی خبر بودم و نمی دانستم بسته های مشکوک داخل خودرو مواد هستند.

شغلت چی بود؟

قبل از کار به عنوان راننده، آرایشگری می کردم.

اهل کجا هستی؟

اهل یکی از شهرهای شمالی کشور هستم.

کمی از خانواده ات بگو؟

خانه ما مدام جنگ و دعوا بر آن حکمفرما بود. پدرم اعتیاد شدید به مواد داشت و مدام بر سر این موضوع با مادرم بحث و جدل داشت و با ادامه این وضعیت مادرم طلاقش را از پدرم گرفت. بعد از طلاق گرفتن مادرم به اتفاق یک خواهر و برادر کوچکترم از شمال به یک شهر بزرگ نقل مکان کردیم. به خاطر شرایط اقتصادی بد خانواده ترک تحصیل کردم و از همان زمان وارد حرفه آرایشگری شدم.

حدود ۱۲ سال آرایشگری کردم و درآمد متوسطی هم داشتم تا اینکه از کار آرایشگری خسته شدم و به خاطر علاقه زیادی که به شغل رانندگی داشتم یک خودرو خریدم و وارد آژانس و کار مسافرکشی شدم.

چطور شد وارد کار قاچاق مواد شدی؟

حدود ۳ سالی می شد که در یک آژانس کار می کردم تا اینکه خواهر کوچکترم با یک مرد دوست شد. روزی خواهرم به من گفت که دوستش می خواهد من با خودرویم یک بسته را از مشهد به تهران ببرم و بابت این کار هم پول و کرایه خوبی به من می دهد. من هم با توجه به پیشنهاد وسوسه کننده و مبلغ زیاد کرایه رفت و برگشت، طمع کردم.

قبل از همکاری به آن مرد و خواهرت هیچ شک نکردی و درباره اش تحقیق نکردی؟

نه اصلا ظاهرش به آدمهای خلافکار نمی خورد و می گفت در کار خرید و فروش خودرو است به همین خاطر اصلا به او شک نکردم.

مواد را از چه کسی تحویل گرفتی؟

روز تحویل بسته ها از طریق تلفن آدرس محل قرار را از دوست خواهرم دریافت کردم و به اتفاق خواهرم به دلیل این که مسیر طولانی مقصد را تنها نباشم به سر قرار رفتیم. وقتی به محل رسیدیم دو نفر از ما خواستند که از خودرو پیاده شویم و منتظر آنها باشیم تا آنها بسته های مورد نظر را داخل ماشین بار بزنند و دوباره تحویلمان بدهند.

از این رفتار آنها به ماجرا مشکوک نشدید؟

چرا اول مشکوک شدم و خیلی ترسیدم نه به خاطر این که به ماجرای مواد پی برده باشم، بلکه به خاطر اینکه فکر کردم خودروی من را به این روش می خواهند سرقت کنند ولی بعد از این که با دوست خواهرم تماس گرفتم کمی آرام شدم و بعد از چند دقیقه آن دو نفر خودرو را آوردند و تحویل من دادند. آنجا بود که دوباره به آنها اعتماد کردم و ترسم ریخت.

آیا بسته ها را به طور ماهرانه داخل ماشین جا سازی کرده بودند؟

نه خیلی عادی چند بسته را که در کیسه های زباله سیاه رنگ بسته بندی و محکم چسب کاری شده بودند روی صندلی عقب گذاشته بودند و جلب توجه نمی کرد.بعد از این که بسته ها را تحویل گرفتیم به همراه خواهرم به سمت مقصد به راه افتادیم. دوست خواهرم مدام از طریق پیامک ادامه مسیر را به ما می گفت و از ما می خواست که فقط از این مسیر های پیش بینی شده به سمت مقصد حرکت کنیم. در طول مسیر از ترس ناراحت شدن دوست خواهرم جرات باز کردن بسته را نداشتیم و به حرکتمان ادامه دادیم تا این که به یک ایست و بازرسی رسیدیم. به خاطر عادی بودن شرایط هیچ کس به ما مشکوک نشد. در همین حین دوست خواهرم با من تماس گرفت وگفت بعد از ایست و بازرسی به همراه دوستش منتظر ماست و آنها را هم سوار کنیم.

با شنیدن این درخواست به ماجرا شک نکردید؟

چرا وقتی فهمیدم که آن مرد بعد از ایست و بازرسی منتظر ماست پی به ماجرا و بسته های مشکوک بردم ولی دیگر کار از کار گذشته بود و ما ناخواسته وارد این بازی خطرناک شده بودیم. بعد از ایست و بازرسی آن مرد به اتفاق همراه خود سوار ماشین ما شدند و به راهمان ادامه دادیم . بعد از طی مسافتی وقتی به اولین پلیس راه شهر مقصد رسیدیم ماموران ما را محاصره کردند و همه چیز برملا شد و همگی دستگیر شدیم. بعد از دستگیری بود که فهمیدم این مرد قاچاقچی حرفه ای بوده و تا به آن زمان آدم های زیادی مثل من را فریب داده و زندگی شان را نابود کرده است.

چطور شد که به زندان شیروان منتقل شدید؟

بعد از اینکه دستگیر شدم و به زندان افتادم مادرم به خاطر شرایط و نوع کار برادر کوچکترم به خراسان شمالی نقل مکان کرد و من هم به خاطر دور نبودن از خانواده و دسترسی آسان به آنها به زندان شیروان منتقل شدم.

داخل زندان به چه کاری مشغول هستی؟

بعد از مدتی که از حبسم داخل زندان گذشت به واسطه راهنمایی و کمک های مسئولان زندان، وارد کار فرهنگی شدم و در مدت کمی حافظ قرآن شدم. در کنار حفظ قرآن، کار آرایشگری و بافتنی می کنم تا از این طریق مخارج زندگی و تحصیلی ام را فراهم کنم.

چطور شرایط برای ادامه تحصیل در زندان برایت فراهم شد؟

وقتی مسئولان زندان دیدند که من علاقه زیادی به تحصیل دارم و متنبه شده ام شرایط را برایم فراهم کردند . الان هم در حال ادامه تحصیل هستم تا وارد دانشگاه شوم.

چه آرزویی داری؟

تنها آرزویم این است که با ادامه تحصیلم وارد دانشگاه شوم و در رشته مورد علاقه ام حسابداری تحصیل کنم تا بعد از آزاد شدن از زندان یک شرکت حسابداری دایر کنم و افرادی را که مثل من زندگی شان را با ندانم کاری و طمع شان در زندان تباه کرده اند وارد این کار کنم تا شاید این بار بتوانند حساب زندگی خودشان را به درستی حسابرسی و مدیریت کنند تا دوباره در چاه خود کنده شان نیفتند.

چه توصیه ای برای خوانندگان داری؟

آدم نباید کسی را که ندیده و نشناخته وارد حریم خصوصی اش کند و به او اعتماد کند چرا که اعتماد بیجا جز سرنوشتی تلخ و غم انگیز نخواهد داشت. الان هم معلوم نیست با این حکم ابدی که خورده ام تا کی باید در زندان بمانم و تاوان اشتباهم را با از دست دادن عمر و جوانی ام بپردازم.